

در محضر قرآن مجید

خرداد سال 1396

من صدخانه نردم در ، بهر گدائی      هیچ شکوه نکردم بخدا ، بهر چرائی ؟

سالها از فتنه دنیا ، گوشه نشستم      تا او چه مقدر کند آخر ، چاره راهی

گوشه نشینی ، نی چاره کار است      توکل به خدا ، میزان وعیار است

با سعی و صبوری توان رفت به اعلا      با این دو صفت ، او همره یار است

کتاب فرقانش بگشودم بهر هدایت      چو دردمند ببیند ، این خوان سخاوت

خورجین طمع پرکند از علت و معلول      قرآن خبر میدهد از اسرار ، به کفایت

چوشاگرد بخواهد ، درسی ز حقیقت      از این دریای علوم ، در تبیین حقیقت

در سرتاسر این مُصَحَف مُنَزَّل ندیدی      یک درس مقصود ، جزء حق و حقیقت

توکه سالها در طلب تکلیف و حقوقی      یا در جری وجودی ، یا در فهم دنبال شقوقی

یا قانون نظمی مسلط در مدار هستی      دنبال که هستی ، دَهْدَت ، چنین نامه شوقی

روح میثاق جهان است گر کنند فهم      دل و جان میثاقگران ، خالی شود از غم

تشکیل وحدت امت ، قدرت و عزلت      با قرآن شود آخر ، در دولت واحد مقوم

درس تالیف قلوب است به انسان      که انس ایجاد نشود ، جزء با قانون قرآن

تا دل نکند یاد، از صاحب دلها

هرگز این دل مرده نشود، زنده ز یزدان

آشوب آزمون بوددائم درطلب دین

نی بالی زند پروانه عاشق، در کشور چین

حق و حقیقت شده پنهان یالگد مال

در وادی ظلم آشوب ضربه زند وفق تکوین

این مُصَحَف دارد از اسرار نشانه

رخسار نشانه، پدیدار کند به بهانه

در پی بهانه جوئی در اسحار بگیری

یک چهره زان صد چهره کردی بهانه

القصه این مُنزل یک وادی عشق است

تاکی در وادی عشاق اهل بهشت است

محمود دراین نامه صدها اسرار بدیده

در زیراین گنبد دادار، اهل کنشت است